

مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی اقتدار ملی در قرآن و نهج البلاغه

محمد حقی^۱

رحمت‌الله جغتایی^۲

چکیده

اقتدار ملی از مسائل مهمی است که نظام‌های سیاسی به دنبال کسب و گسترش آن هستند و پرداختن به عناصر و مؤلفه‌های آن در جوامع اسلامی از منظر آموزه‌های دینی، از مباحث اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌گردد. بنابراین، مقاله حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که از منظر قرآن و نهج البلاغه، اقتدار ملی دارای چه مؤلفه‌های فرهنگی سیاسی است؟ طبق بررسی‌های صورت گرفته، علی‌رغم دیدگاه خنثی و یا بدبینانه به آموزه‌های دینی مبنی بر عدم وجود گزاره‌های سیاسی حاکمیتی نظیر اقتدار ملی در قرآن و یا دیگر متون دینی از جمله نهج البلاغه، با مراجعه به این متون درمی‌یابیم که در این متون پیرامون مسائل سیاسی از جمله اقتدار ملی و مؤلفه‌های آن، گزاره‌های قابل توجهی وجود دارد و براین اساس، از منظر قرآن و نهج البلاغه، مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار ملی شامل مواردی نظیر ایمان و باور به معنویت، استقامت در مسیر حق، عدالت اجتماعی، علم و دانایی، اتحاد و تعاون، اعتدال و میانه‌روی و مؤلفه‌های سیاسی اقتدار ملی شامل مواردی همچون قدرت سیاسی، سیره حکومتی مردمی، رهبری مقتدر، ایجاد امنیت و شایسته‌سالاری می‌شود. در این مقاله، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: اقتدار، اقتدار ملی، مؤلفه فرهنگی - سیاسی، قرآن و نهج البلاغه.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی البرز (نویسنده مسئول)، mhaghi59@yahoo.com.

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی البرز، joghatayi@yahoo.com.

مقدمه

اقتدار ملی از اهداف اساسی هر نظام سیاسی است که توجه به آن ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده و در کانون توجه نظام‌های سیاسی مختلف قرار دارد و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا منابع و روش‌های تولید و بازتولید اقتدار خود را گسترش دهند. به عبارتی، هر نظام سیاسی ناگزیر از تحکیم اقتدار ملی خود بوده و آن را از نیازهای اولیه و مهم و اساسی خود می‌داند تا عزت ملی خود را در عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حفظ نماید. اقتدار ملی در قرآن و نهج البلاغه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و آموزه‌های اسلامی به موضوعاتی اشاره می‌کند که بیانگر مفهوم اقتدار ملی بوده و مسلمانان را موظف می‌کند که هر قوه و نیرویی را که برای مقابله با تهدیدات و هجوم‌های احتمالی لازم است فراهم سازند تا دشمنان و تهدیدکنندگان بترسند.^۱

اگرچه اقتدار ملی می‌تواند ناشی از عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، علمی- فناوری و نظامی باشد که به‌عنوان مؤلفه‌های آن محسوب می‌گردند و لکن تبیین مؤلفه‌های فرهنگی- سیاسی اقتدار ملی از منظر قرآن و نهج البلاغه، موضوع مقاله حاضر است؛ چرا که امروزه به نظر بسیاری از اندیشمندان، توسعه قدرت فرهنگی- سیاسی، مهم‌ترین عامل در جهت توسعه اقتدار ملی است.

در خصوص پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون موضوع حاضر، به‌اشاره باید اظهار داشت که گرچه آثار متعددی در این زمینه نوشته شده، لکن هرکدام از آنها به بخشی از موضوع پرداخته است. برای مثال، مقاله «مؤلفه‌های اقتدار ملی از منظر قرآن کریم»، نوشته امیر فتاحی و فرحناز وحیدنیا در مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی قرآن و سلامت اجتماعی در سال ۱۳۹۹ منتشر گردیده است. در این مقاله از منظر قرآن کریم به مؤلفه‌ها و عناصر فعال در اقتدار ملی، از جمله قدرت نظامی و دفاعی، قدرت سیاسی، قدرت اقتصادی، پیشرفت علمی و پویایی فرهنگی پرداخته شده است. همچنین پایان‌نامه «بررسی عوامل اقتدار و انحطاط مسلمین از دیدگاه نهج البلاغه»، نوشته محمد خورشیدی در مقطع کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث در سال ۱۳۸۹ تدوین گردیده است که در آن، هم‌زمان عوامل اقتدار و انحطاط مسلمین در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی- اجتماعی از منظر نهج البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. مقالات دیگری از جمله «نقش فرهنگ در اقتدار ملی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، نوشته محمدباقر بابایی، «بررسی مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار ملی و نقش نیروهای مسلح در آن»، نوشته محمد جهانتاب و «بررسی اقتدار در آموزش‌های اخلاقی نهج البلاغه»، نوشته محمود شیخ الاسلامی و همکاران انتشار یافته است. همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، هرکدام از آثار مذکور، از منظری خاص به موضوع پرداخته است که البته در مقاله حاضر، از یافته‌های آثار مذکور استفاده شده است.

۱. ﴿وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (انفال: ۶۰).

مفهوم‌شناسی اقتدار

واژه اقتدار در زبان فارسی به معنای قدرت یافتن، قدرت داشتن و توانایی و توانا شدن است (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۲: ص ۳۱۳). در زبان عربی نیز اقتدار از ماده قدر و به معنای القوه (نیرو و توانایی) بیان شده (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۹۹) و معادل واژه انگلیسی «Authority» است. اقتدار در اصطلاح، به حق و قدرت بعضی اشخاص بر اینکه تصمیم بگیرند و افراد دیگر را به انجام دادن اعمال و کارهایی وادارند، گفته می‌شود. اقتدار را می‌توان به‌عنوان قدرتی به رسمیت شناخته‌شده، پذیرفته‌شده و محترم و مورد اطاعت تعریف کرد. برای آنکه اقتدار واقعی پدید آید، باید حق فرماندهی و تأثیر بر روی دیگران وجود داشته باشد. چنین حقی بر اساس اخلاق و حقوق جامعه که تجلی منافع عمومی است، تکوین می‌پذیرد (شیخ الاسلامی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۴۸).

مفهوم اقتدار با مفاهیم قدرت و نفوذ، پیوندی تنگاتنگ دارد. اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبولی است که باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده‌اند. در اقتدار توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان خارج ساخته و برای موضوع قدرت، پذیرفتنی می‌کند (عالم، ۱۳۸۳: ص ۱۰۳). اقتدار نوع ویژه‌ای از نفوذ است؛ یعنی نفوذ مشروع. در سیستم‌های سیاسی همیشه سعی رهبران بر آن است که نفوذ خود را به‌صورت اقتدار درآورند؛ بنابراین، اقتدار یکی از اشکال بسیار کارآمد نفوذ است و نه تنها مطمئن‌تر و پردوام‌تر از اجبار است، بلکه عاملی است که به رهبر کمک می‌کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی، به راحتی حکومت کند. امروزه حکومت کردن و موفقیت در سازمان‌های بزرگ، به صرف اتکا به ترس و وحشت، امر غیرممکنی است و حکومت کردن به کمک اقتدار، به مراتب باصرفه‌تر از حکومت کردن با اجبار است. در سطح دولت، قدرت به حکم قانونی بودن، مرسوم و سنتی بودن، درآمیخته بودن با مذهب و غیر آن، به اقتدار تبدیل می‌شود. امروزه در حکومت‌های مردم‌سالاری قدرتی که مبتنی بر رضایت و حق حاکمیت مردم تلقی شود، اقتدار به شمار می‌رود. دموکراسی روش و شیوه‌ای برای تبدیل قدرت به اقتدار است. اقتدار اساس حاکمیت دولت است و به این عنوان تنها به واسطه رضایت و قبول کسانی که موضوع حاکمیت و اقتدارند، پدید می‌آید و تنها در صورتی تداوم می‌یابد که در قالب وضع قوانین لازم برای حفظ جان و مال و آزادی و صلح و امنیت مردم به کار رود (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۴۱۳).

رابرت دال از صاحب‌نظران و نویسندگان پیرامون موضوع قدرت و اقتدار، در توضیح اقتدار معتقد است: نفوذ رهبران سیاسی زمانی بر حق دانسته می‌شود که مبتنی بر اقتدار باشد. به عقیده او: «اقتدار نوع ویژه‌ای از نفوذ است... و نه تنها مطمئن‌تر و پردوام‌تر از اجبار است، بلکه عاملی است که به رهبر کمک می‌کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع سیاسی، به راحتی حکومت کند. حکومت کردن به

کمک اقتدار، به مراتب باصرفه‌تر از حکومت کردن به وسیله اجبار است. وی مفهوم اقتدار را به مشروعیت گره می‌زند و معتقد است که «قدرت مشروع را اغلب اقتدار می‌دانند... اقتدار نوع ویژه‌ای از نفوذ است، یعنی نفوذ مشروع...» (لاریجانی و غلامی، ۱۳۹۰: ص ۷۲-۶۸، به نقل از دال، ۱۳۶۴: ص ۷۰).

ماکس وبر، سه نوع آرمانی اقتدار مشروع را بیان می‌کند:

۱. اقتدار سنتی که بر اساس توسل به رسم و عادات تاریخی است؛
 ۲. اقتدار فرهمندانه که وفاداری و سرسپردگی به رهبر را به همراه دارد و بر ویژگی‌های خارق‌العاده و توانایی‌هایی استوار است که تصور می‌شود آن فرد دارد؛
 ۳. اقتدار عقلانی - قانونی که وفاداری به حاکمیت غیرشخصی قانون و اطاعت از آن را توصیه می‌کند (عبدالرحمن عالم، ۱۳۸۳: ص ۱۰۳).
- بنابراین، اقتدار به معنای قدرتی است که مورد پذیرش افراد تحت این قدرت قرار گرفته باشد و این پذیرش، یا از طریق قانونی-عقلایی، یا از طریق سنتی و یا از طریق جاذبه فرهمند ایجاد شده و در هر حال، مورد پذیرش واقع می‌شود (شیخ الاسلامی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۴۸).
- پیرامون مفهوم‌شناسی اصطلاح اقتدار ملی نیز گفتنی است: به قدرت دارای مشروعیت که از ناحیه یک حکومت برای تأمین و تحقق اهداف و منافع ملی کشور اعمال می‌شود، اقتدار ملی گفته می‌شود. اقتدار ملی برآیند ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی همراه با شرافت‌های انسانی است که می‌تواند باعث اعتلا و سربلندی جامعه در عرصه داخلی و بین‌المللی شود و امکان توطئه، تطمیع و تجاوز را از بیگانگان بگیرد (جهانتاب، ۱۳۸۵: ص ۳۲).

مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی اقتدار ملی در آموزه‌های اسلامی

وجود دولت در زندگی اجتماعی بشر، نیازی فطری است. هیچ نقطه‌ای از جهان را نمی‌توان یافت که مردم آن در آن بدون حکومت زندگی کنند و حکومت‌ها برای اینکه بتوانند در داخل کشور به اجرای قوانین پرداخته و در خارج از کشور از حقوق جامعه دفاع کنند، نیازمند اقتداری هستند که از تعامل رفتارهای حاکمیت و جامعه در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ایجاد می‌شود. اقتدار ملی به مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور وجود دارد، گفته می‌شود (بابایی، ۱۳۸۹: ص ۴۴).

در نگرش سیستمی و نظام‌وار، همه حوزه‌های اجتماعی با یکدیگر ارتباط و پیوند استوار دارند. قدرت، پدیده‌ای چندوجهی و متشکل از مسائل پیچیده سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع است. قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی می‌آورد و برعکس. مؤلفه‌های اقتصادی یا فرهنگی، بخشی از عوامل

شکل‌گیری قدرت‌اند. قدرت سیاسی به قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی وابستگی شدید دارد؛ زیرا قدرت در هر دو حوزه اقتصاد و سیاست وجود دارد.

آموزه‌های قرآنی به توانمندی مالی و اقتصادی اشاره نموده که در شکل‌گیری قدرت سیاسی تأثیرگذار است: «قطعاً شما را در زمین، قدرت عمل دادیم، و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم» (اعراف: ۱۰). توان مالی- اقتصادی، یکی از مؤلفه‌های اقتدار کشورهاست. امروزه اموری مانند میزان صنعتی شدن، درآمد سرانه، مصرف انرژی، تولید سالانه فولاد، سطح مهارت‌های فنی، نیروی کار، توانایی تولید مواد سرمایه‌ای و تولیدات نظامی، از شاخص‌های مهم در قدرت اقتصادی کشورها به حساب می‌آیند؛ ولی از دیدگاه قرآن، حتی بحث اقتصادی نیز به عوامل و مؤلفه‌های گوناگون معنوی مرتبط است. خداوند به بسیاری از مسائل اقتصادی تصریح کرده است که باعث بالا رفتن توان اقتصادی جامعه اسلامی و طبعاً قدرت سیاسی می‌شود؛ مثل احکام مربوط به مال از حیث جایگاه و نوع نگرش به آن، یا اموری که به چگونگی جمع‌آوری، کسب، گردش و انفاق مال مربوط است. صدها آیه درباره بیان احکام مالی وارد شده است؛ آیاتی که به خمس (انفال: ۴۲)، زکات (حشر: ۶)، صدقات (توبه: ۶۰)، انفاق، تحریم ربا (آل عمران: ۱۲۰؛ بقره: ۲۷۵)، اکل مال به باطل مانند رشوه و غش در معامله و گردش اموال در جامعه (حشر: ۶) و... مربوط می‌شود.

اقتدار سیاسی بدون توانمندی نظامی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ بنابراین، یکی از عناصر اساسی در تشکیل اقتدار سیاسی به شمار می‌آید و از عوامل عمده قدرت دولت‌ها و ملت‌ها محسوب می‌شود. قرآن کریم با توجه به اینکه دین اسلام، هنجارها و ایستارهای زمانه خود را به چالش کشاند و مناسبات قدرت را دگرگون ساخت، بر توان نظامی و آمادگی دفاعی تأکید دارد و مسلمانان را به تقویت نظامی و آمادگی رزمی تشویق می‌کند (انفال: ۶۰). آمادگی نیروی نظامی، در همه عرصه‌های عقیدتی، علمی، سیاسی و اقتصادی، برای ترساندن دشمنان شما و دین خداست، تا آنکه طمع به رویارویی با شما پیدا نکنند. خداوند در این آیه امر می‌کند که مسلمانان قبل از رویارویی با دشمن، سلاح خویش و هر آنچه توان دارند را آماده کنند (سیدباقری، ۱۳۹۰: صص ۸۶ و ۸۷).

اقتدار ملی حاصل برآیند هم‌افزایی بین مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی است. در نهج البلاغه حضرت علی (علیه السلام) این امر را به عنوان يك واقعیت پذیرفته است. وقتی طلحه عهدنامه مالک اشتر را با چهار جمله مزین ساخته و آن را از اهداف اصلی انتصاب ایشان به فرمانداری مصر اعلام می‌کند، حاکی از این واقعیت است که حکومت و جامعه در صورتی به توسعه پایدار می‌رسد که هر چهار مورد با هم لحاظ گردد: «هذا ما امر به عبدالله علی امیر المؤمنین مالک بن الحارث الاشتر فی عهده حین ولاء مصر جبایة خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها» (نهج البلاغه: نامه

اگر ترتیب کلام حضرت علی علیه السلام را بر اساس نظم عقلایی و منطقی در نظر بگیریم، با توجه به اوج فصاحت و بلاغت موجود در کلام ایشان، نتیجه ابتدایی و اهداف اصلی در زمامداری عبارت‌اند از:

- اول: جمع‌آوری مالیات و خراج برای تأمین بودجه عمومی؛
- دوم: ایجاد امنیت و فضای لازم برای اصلاح، سرمایه‌گذاری، تفکر و عمل؛
- سوم: تربیت و آموزش افراد جامعه در راستای اهداف و ساختار حکومتی؛
- چهارم: آبادانی سرزمین.

با جمع‌آوری مالیات و تأمین بودجه لازم و گسترش فضای سالم فکری و امن، امکان آموزش، تربیت، اصلاح و توسعه انسانی فراهم شده و در نتیجه آن، سرمایه‌گذاری، توسعه، رشد، رفاه و آبادانی حاصل خواهد شد. یعنی از منظر امام علی علیه السلام برای ایجاد هر نوع آبادانی در شهرها، نیازمند آموزش و تربیت انسانی لازم هستیم. به طور طبیعی این وضعیت زمانی تحقق خواهد یافت که از لحاظ فکری، فضای امنی برای جامعه فراهم شده باشد. منطق عقلایی حکم می‌کند این شرایط، زمانی در يك جامعه ممکن خواهد شد که جامعه از توان مالی برخوردار باشد؛ چرا که بدون توان مالی، نه امکان تهیه سرباز و تجهیزات و لوازم معیشت مردم ممکن است، و نه می‌توان فضای امن را با از بین بردن فقر و فساد ایجاد کرد. از طرفی همه اینها به نحوی به آبادانی، حاصلخیزی، تجارت و تولیدات کشور برمی‌گردد تا بتوان از طریق اخذ مالیات و خراج لازم، به نیازمندی‌های فوق، سر و سامان داد (بابایی، ۱۳۸۹: ص ۵۰). در مجموع، مؤلفه‌های اقتدار ملی را می‌توان متشکل از عناصری از جمله قدرت سیاسی، قدرت نظامی، قدرت اقتصادی، قدرت علمی و قدرت فرهنگی دانست که این مقاله به مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی می‌پردازد.

ایمان و باور به معنویت

از منظر آموزه‌های اسلامی، ایمان و باور به معنویت، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتدار در سطوح مختلف به‌ویژه در سطح ملی است. انسان هنگامی که وارد عرصه مبارزه و کشمکش اجتماعی می‌شود، بیش از هر چیز، به آرامش نیاز دارد. این نیاز هنگامی که به نقطه‌ای بزرگ و پایان‌ناپذیر متصل می‌شود، برای نیروهای اجتماعی، قدرتی دوچندان ایجاد می‌کند؛ آن‌گونه که افراد برای رسیدن به هدفی که با همه وجود به آن باور دارند، حاضر به جانفشانی می‌شوند. این باور در عمق جان افراد اثر می‌گذارد و آنان به طور خودکار برانگیخته می‌شوند تا به دستور راهبر خویش عمل کنند و اهداف قدرت حاکم را پیگیری کنند. این باور، تأثیری عمیق در شکل‌گیری قدرت دارد. مؤمن در ساحت اجتماعی به درجه‌ای از باور می‌رسد که به او آرامش روحی می‌دهد و همین مسئله، فزاینده قدرت و گسترش‌دهنده آن است. خداوند

می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ﴾ (فتح: ۴)؛ خداوند آرامش را به دل‌های مؤمنان فرو می‌فرستد تا بر ایمانشان بیفزایند. آیه مذکور آرامش و ایمان را در کنار هم ذکر می‌کند. باور به معنویت، جامعه را به اطمینان خاطر می‌رساند و در کنه وجود آدمی تاثیر شگرف می‌گذارد و از درون، او را برای رویارویی با مشکلات گوناگون در جامعه آماده می‌سازد. این نیرو به هنگام ورود آن به عرصه اجتماعی، یکی از عناصر بنیادی و جدی برای افزایش قدرت سیاسی است (سیدباقری، ۱۳۹۰: صص ۱۰۴ و ۱۰۵).

بنابراین، ریشه اصلی احیا، اصلاح و اقتدار ملی جوامع، تمسک به ریسمان ایمان و التزام عملی به آن، همراه با تقواست. ارزش‌های ایمانی و اعتقادی و اخلاقی، خود بزرگ‌ترین سرمایه برای صیانت جامعه و جلوگیری از انحراف و تحریف و فساد است و بهترین راه مبارزه با ریشه‌های فتنه و فساد به حساب می‌آید. بهترین راه رسیدن به اقتدار در یک جامعه، خودسازی و تقویت ایمانی انسان‌ها و مسئولیت‌پذیری همه افراد یک ملت است؛ لذا مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها و ملت‌ها سرمایه‌گذاری روی مسائل معنوی و تربیتی و احیای وجدان بیدار و زنده انسان‌هاست. وقتی در یک جامعه، فرد فرد امت، زمینه‌های ایمانی خود را تقویت کنند، در برابر بسیاری از چالش‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... نفوذناپذیر خواهند شد و از طرفی هم، دیگر جرایم سنگین و هزینه‌های آن از بین خواهد رفت و مردم خود سبب تمهید اقتدار و اعتلای جامعه می‌شوند.

خداوند در قرآن وعده داده است که ایمان و تقوای انسان‌ها سبب گشایش آسمان‌ها و نزول برکات خواهد شد (اعراف: ۹۶) و برکتی که از طرف خداوند منان باشد، نشان از فلاح و رستگاری دارد؛ یعنی جوامع انسانی با کسب ایمان و تقوا، به مواهب مادی و معنوی نایل شده و اسباب فلاح واقعی را برای خود به دست آورده‌اند. به‌هرحال، پرواپیشگی، از جمله اصول حاکم بر تمام رفتارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی یک مسلمان متعهد است. حضرت علی علیه السلام تقوا را سرشته اخلاق معرفی می‌کند (حکمت ۴۱۰) و در نامه‌ای به محمدبن ابی‌بکر، والی مصر، آن را عامل سعادت دنیا و آخرت و مشکل‌گشای مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمانان می‌داند (نهج البلاغه: خطبه ۲۷).

استقامت در مسیر حق

کلید رمزگشای موفقیت و پیروزی فرد و جامعه، صبر و استقامت در مسیر حق است. چه‌بسا انسان مدتی بر مسیر حق باشد، اما ادامه آن برایش میسر نگردد و به‌تدریج در پرتگاه‌های سقوط و انحطاط قرار گیرد. خداوند در قرآن وعده داده است، کسانی که در راه حق پایدار باشند، سرانجامی پیروزمندانه خواهند داشت: ﴿ان الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾؛ آنان که گفتند محققاً پروردگار ما خداست و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان بر آنها نازل شوند که دیگر

هیچ ترس و حزنی از گذشته نداشته باشید.

حضرت امیر علیه السلام هم عاقبت موفق افراد را منوط به رعایت استقامت دانسته و بارها بر آن تاکید داشته‌اند (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶). اگر به این نتیجه رسیدیم که جبهه‌ای باطل است، در مبارزه با مخالفان حق، نباید لحظه‌ای درنگ نمود و باید مبارزه را تا پیروزی کامل ادامه داد؛ چنانچه حضرت می‌فرمایند:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ وَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَامْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ فَعَلَيْكُمْ ضَامِنٌ لِفَلَحِكُمْ أَجَلًا أَنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلًا» (همان، خطبه ۲۴)؛ پس بندگان خدا از خدا بپرهیزید، و از خدا، هم به سوی خدا بگریزید. راهی را که برای شما نهاده پیش گیرید، و پی ادای تکلیف خویش گیرید، که پیروزی شما در آن است، و اگر نه در این جهان، در آن جهان است، و علی این پیروزی را پایندان (ضامن) است.

حضرت در خطبه ۲۰۱، عدم استقامت در مسیر تعالی را سبب سرگردانی و حیرانی در حوادث روزگار برمی‌شمارند و جوامع را به استقامت در مسیر حق و معروف دعوت می‌نمایند. استقامت مسلمین سبب خواری و ذلت دشمنان دین و استواری پایه‌های اسلام (خطبه ۵۲) خواهد شد و یقیناً بردباری خالصانه مایهٔ فلاح (نهج البلاغه: خطبه ۲۸) و امدادهای غیبی حضرت حق (خطبه ۵۶) خواهد بود. در اهمیت استقامت همان بس که حضرت در نامهٔ ۶۴ وجه تمایز مؤمنان و منافقان را استواری در اسلام و بردباری در مسیر حق معرفی می‌نمایند (خورشیدی چنق، ۱۳۸۹: ص ۴۴).

به امیرالمومنین علیه السلام ایراد می‌گرفتند که مثل دیگر سیاستمداران ابتدا به معاویه فرصت نمی‌دهد تا بعد از استحکام حکومت، به مبارزه با او برخیزد، ولی حضرت می‌فرمود: ما برای احیای اسلام و احکام آن، حکومت را به دست گرفتیم (خطبه ۱۳۱)، اسلام آمده با این سیاست‌ها مبارزه کند. اسلام پاسدار انسانیت است و این امور شیطنت بوده و نتیجه‌ای جز دوری از حقایق دربر ندارد. اسلام پاسدار درستی، حقیقت و عدالت است. یکی از فلسفه‌های وجودی اسلام، پایمردی و مقابله با این نوع سیاست‌هاست. نتیجهٔ این دو عملکرد چنین می‌شود که علی علیه السلام در بستر تاریخ، نه تنها به فراموشی سپرده نشده، بلکه قبله آمل و آرزوی مردان حقیقت‌جو و سعادت‌خواه دنیا در هر دین و مذهب شده است. او به رنگ زمان خویش درنیامد تا در آن ماندگار شود؛ بلکه بر زمان غلبه نمود و زمان را با خود همراه و تفسیر کرد.

امام علی علیه السلام در پاسخ به انسان‌های ظاهرنگر فرمود:

«وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَ يَقْفِرُ وَ لَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ غَدْرَةٍ فُجْرَةٌ»؛ به خدا قسم، معاویه زیرک‌تر از من نیست؛ ولی او خیانت می‌ورزد و گناه می‌کند، و اگر غدر و مکر نکوهیده نبود، من از زیرک‌ترین مردمان بودم؛ ولی هر نیرنگی معصیت است (خطبه ۲۰۰).

همچنین پایبندی به حدود الهی و مرزبانی از آن، از اصول شاخص و ممتاز حکومت اسلامی است

که تمام مناسبات جوامع اسلامی را در حوزه‌های گوناگون تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در واقع، وجه تمایز حکومت‌های الهی با حکومت‌های خودکامه و جور، پابندی عملی به این اصل است. رعایت این اصل آن قدر مهم است که حضرت علی علیه السلام حاضر نیستند رفتار و سلوک شخصی، اجتماعی، سیاسی و ... خود را برخلاف آن استوار سازند (خورشیدی چنزق، ۱۳۸۹: ص ۱۰۸)، تا جایی که فرمودند: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ» (خطبه ۲۲۴)؛ به خدا، اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمان‌هاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی نمایم و پوست جوی را از مورچه‌ای به‌ناروا ببرایم، چنین نخواهم کرد. حضرت در عبارتی گویا می‌فرمایند: «ان اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَ حَدَّ لَكُمْ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَ نَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا وَ سَكَتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَ لَمْ يَدْعُهَا نَسْيَانًا فَلَا تَتَكَلَّفُوهَا» (نهج البلاغه: حکمت ۱۰۵)؛ همانا خدا بر عهده شما واجب‌هایی نهاده، آن را ضایع نکنید و حدودی برایتان نهاده، از آن مگذرید و شما را از چیزها بازداشته، حرمت آن را مشکنید و چیزهایی را برای شما نگفته و آن را از روی فراموشی وانگذارده، پس خود را درباره آن به رنج می‌فکنید. لذا حفظ حریم و حدود الهی از مهم‌ترین اصول حکومت اسلامی است که با رعایت آن می‌توان به اقتدار حقیقی نایل شد.

قدرت سیاسی

از جمله مؤلفه‌های مهم اقتدار ملی، قدرت سیاسی حاکمیت است. در اندیشه سیاسی اسلام، حکومت اسلامی باید مستقل بوده و تحت سلطه بیگانگان قرار نگیرد. قرآن کریم به ویژگی‌هایی از نظام سیاسی اسلامی اشاره می‌کند که بیانگر مفهوم استقلال سیاسی است. برای نمونه، در قرآن کریم تأکید شده است که هیچ راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان وجود ندارد و آنان هرگز نباید بر مسلمانان چیرگی یابند. خداوند می‌فرماید: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱) نفی گرایش به کفار و مشرکان، به استقلال جامعه انجامیده و راه تقویت قدرت سیاسی مسلمانان را هموار می‌سازد. قرآن کریم همچنین سفارش می‌کند که مؤمنان کافران را ولی خود قرار نداده (نساء: ۱۴۴)، به آنان اعتماد نداشته باشند (هود: ۱۱۳)، از اهل کتاب و مشرکان پیروی نکنند (آل عمران: ۱۴۹) و اسرار محرمانه خود را نزد مشرکان افشا نکنند (آل عمران: ۱۱۸).

قرآن کریم، اطاعت از خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اتحاد و همبستگی مردم و دوری کردن از نزاع و کشمکش‌ها را به عنوان عوامل و منابع مهم ایجاد اقتدار سیاسی معرفی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (انفال: آیه ۴۶)؛ و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود! و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است. براین اساس، اجرای احکام و دستورات الهی و

هم‌گرایی و همدلی امت‌ها به‌دور از اختلافات کلان می‌تواند زمینه مناسبی برای همسو کردن توانمندی‌ها و قدرت ملت پدید آورد و مشکلات اساسی دولت و ملت را حل و فصل کند؛ چرا که اصولاً دولت‌ها و حکومت‌ها زمانی قدرت و اقتدار خویش را از دست می‌دهند که گرفتار اختلاف و نزاع داخلی شوند؛ در این صورت است که بحران‌ها و کشمکش‌ها باعث تضعیف حکومت‌ها و جوامع می‌شود و اراده آنها را سست و ناپایدار می‌کند. از همین رو، قرآن کریم در این آیه در کنار فرمانبری از خداوند و رسول، حفظ وحدت و دوری از کشمکش‌ها، مسلمانان را به پایداری و استقامت توصیه و سفارش می‌کند (فتاحی و وحیدنیا، ۱۳۹۹: ص ۴۹۶).

سیره حکومتی مردمی

از آنجا که مفهوم حکومت در نظام علوی چیزی جز مدیریت، محبت، مشارکت، هدایت و خدمت نیست، باید دارای خاستگاه مشروع مردمی باشد تا بتواند با تکیه بر این پشتوانه با کمال اقتدار و قدرت در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی گام بردارد؛ لذا توجه ژرف به مفهوم حکومت از منظر امام علی (علیه السلام) سبب می‌شود تا حاکمان و زمامداران، حکومت را هدف غایی خود نپندارند، تا برای رسیدن به آن از به‌کارگیری هر وسیله‌ای استفاده نمایند؛ چنانچه امام علی (علیه السلام) در حالی که مشغول وصله زدن کفش خود بودند، به عبدالله بن عباس فرمودند: «وَاللَّهِ لَهِیَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِیمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بِاطِلَالٍ» (خطبه ۳۳)؛ حکومت، تنها، وسیله‌ای است برای دستیابی به عدالت، امنیت، رفاه و تربیت؛ چنانچه حضرت علی (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحَاجَةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَقَارُوا عَلَى كَظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَقْبَتِ حَبْلُهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَتْ آخِرُهَا بِكَاسِ أَوَّلِهَا» (خطبه ۳)؛ اگر این بیعت‌کنندگان نبودند و یاران، حجت بر من تمام نمی‌نمودند، و خدا علما را فرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می‌داشتم.

همچنین حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أُنَمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ» (خطبه ۲۰۹)؛ همانا خدا بر پیشوایان دادگر واجب فرموده خود را با مردم ناتوان برابر نهند تا مستمندی تنگدست را به هیجان نیاورند و به طغیان و اندازند. نیز در سلوک اجتماعی، خوش‌رفتار و مردم‌دار باشند؛ چنانچه در عهدنامه مالک اشتر فرمودند: «فَلَا تَطُولَنَّ احْتِجَابُكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ وَ قِلَّةُ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ وَ الْإِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكِبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبُحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ وَ إِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ وَ لَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصَّدَقِ مِنَ الْكُذِبِ» (نامه ۵۳)؛ و پس از این‌همه، فراوان خود را از رعیت خویش

پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه‌ای است از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در کارها، و پنهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، بازدارد؛ پس کار بزرگ نزد آنان خرد به شمار آید و کار خرد بزرگ نماید، زیبا زشت شود و زشت زیبا، و باطل به لباس حق درآید، و همانا والی انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند، نداند و حق را نشانه‌ای نبود تا بدان راست از دروغ شناخته شود.

ایجاد زمینه‌های مشارکت در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، تأمین خواست‌های مشروع مردم و دفاع از حقوق اساسی و عمومی آنها، شاخص زیربنایی مردم‌گرایی و توجه به شخصیت‌های انسانی است. توجه به شاخصه‌های انسانی در جوامع بشری، یکی از ارزش‌های مهم اجتماعی است. علی‌الیه سبیل این ارزش در تاریخ بشری است و می‌توان آثار آن را در خطبه‌ها، نامه‌ها و پندهای مکتوب ایشان ملاحظه کرد:

فرزندم! خود را معیار عمل خویش با مردم قرار بده، آنچه برخوردت خوشایند است، بر مردم نیز روا بدار و از آنچه گریزان هستی، بر مردم مپسند. همان‌گونه که ستم بر خویش را روا نمی‌داری، بر مردم نیز ستم مکن. با مردم به نیکی رفتار کن؛ همان‌گونه که دوست‌داری با تو به نیکی رفتار کنند. هر رفتاری که در حق خود بر نمی‌تابی، بر دیگران نیز خوش مدار. آنچه بر خود می‌پسندی، بر دیگران نیز پسند. آنچه نمی‌دانی به زبان نیاور؛ گرچه دانسته‌های تو اندک باشد، و گفته‌ای که نمی‌پذیری درباره‌ تو گفته شود، به دیگران مگو (نهج البلاغه: نامه ۳۶).

همچنین نفی خودکامگی و نفی سلطه، از اصول اساسی اقتداربخش حکومت اسلامی به شمار می‌رود. در این زمینه حضرت علی‌الیه رهنمودهای فراوانی دارند: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ وَ إِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَجْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَأَنْظِرْ إِلَى عَظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يَطْمَأِنُّ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ وَ يَفِيءُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنْكَ مِنْ عَقْلِكَ» (نامه ۵۳)؛ و مگو مرا گمارده‌اند و من می‌فرمایم و اطاعت امر را می‌پایم؛ چه این کار، دل را سیاه کند و دین را پژمرده و تباه و موجب زوال نعمت است و نزدیکی بلا و آفت، و اگر قدرتی که از آن برخورداری، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر که چیست، و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود، آن قدرت نیست، که چنین نگرستن سرکشی تو را می‌ خواباند و تیزی تو را فرو می‌نشانند و خرد رفته‌ات را به جای بازمی‌گرداند.

رهبری مقتدر

یکی از دیگر مؤلفه‌های اقتدار ملی، رهبری مقتدر، شایسته و توانمند در عرصه حکومت اسلامی و حکمرانی بر جامعه است. در طول تاریخ، هرگاه افراد ضعیف و سست‌عنصر، رهبری جوامع را به عهده



گرفته‌اند، خسارات فراوانی بر مردم و نظام سیاسی وارد کرده‌اند. با شکل‌گیری رهبری جامعه، بخشی از زمینه‌های ایجاد قدرت، فراهم می‌شود. در قرآن کریم، رهبری و هدایت افراد و جامعه برای رسیدن به کمال، در کنار یکدیگر ذکر شده است. از مفاهیمی که در قرآن کریم، به رهبری اشاره می‌کند، مفهوم «امام» و «امامت» است. «امام کسی است که به او اقتداء می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ج ۱۲، ص ۲۴). از دیدگاه قرآن کریم، رهبر مطلوب می‌تواند نمرودها و فرعون‌ها را به چالش کشاند و از ویژگی‌هایی که برای او برشمرده می‌شود، می‌توان دریافت که نوع رویکرد، مربوط به راهبری سیاسی جامعه دینی است. از منظر قرآن، امام و رهبر، جامعه را از راه طاغوت و پیروی از ظالمان باز می‌دارد و مردم را به سوی اهداف آرمان‌های الهی راهبری می‌کند (سیدباقری، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲).

امام علی علیه السلام پیرامون موضوع رهبری و نقش آن در جامعه می‌فرماید: «جایگاه رهبر و سرپرست در اجتماع، جایگاه رشته‌ای است که دانه‌ها را به هم پیوند داده و جمع می‌کند و آن‌گاه که آن رشته بگسلد، دانه‌ها پراکنده گشته و هرگز تمام آنها جمع نخواهند شد» (نهج البلاغه: ۱۴۶). یک رهبر مقتدر علاوه بر اینکه باید سلوک شخصی ساده‌زیستی را پیشه خود نماید، باید از دنیا طلبی خود را مصون بدارد؛ چرا که دنیا طلبی ریشه همه خطاهاست و سبب عدم اجرای عدالت در جامعه می‌شود و زمانی که یک والی نتواند عدالت را که به‌عنوان مهم‌ترین هدف حکومت علوی است، محقق کند، از قله‌های اقتدار به دره‌های انحطاط سقوط خواهد کرد. ضعف در رهبری جامعه، باعث تشتت آرا بین مردم و بی‌اعتمادی ایشان به حکومت می‌شود. از جمله موضوعاتی که رهبران مقتدر باید همواره در روش حکومتی خود به یاد داشته باشند، مبارزه قاطعانه با ظالمان و ستمگران است. این‌گونه افراد، جز با قاطعیت و قدرت، تن به حقی نمی‌دهند، و از ستم‌گستری دست بر نمی‌دارند (خورشیدی چنق، ۱۳۸۹: ص ۱۰۳).

عدالت اجتماعی

از جمله مهم‌ترین عوامل اقتدار نه‌تنها در حوزه فرهنگی - اجتماعی مسلمین، بلکه در سایر حوزه‌ها، برقراری عدالت در تمام ابعاد آن است؛ بدین معنا که عدالت و برقراری آن به‌وسیله حاکمان، زمینه‌های رشد فرهنگی - اجتماعی را فراهم و موجبات رضایت جوامع و هم‌گرایی آنان را با نظام‌های حاکم برقرار می‌نماید. از نظر حضرت علی علیه السلام آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماعی را حفظ کند و به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش ببخشد، عدالت است ... عدالت بزرگرایی است عمومی، که همه را می‌تواند در خود بگنجاند (مطهری، ۱۳۸۰: ج ۲۰، ص ۴۳۷). آن حضرت عدالت را مانوس خلق و اجرای آن را موجب کثرت برکات و آن را جوهره و هسته اصلی ایمان و سرچشمه نیکویی‌ها می‌دانند. خداوند متعال عدالت را سبب قوام امور زندگانی مردم قرار داده تا از ظلم، نابسامانی و گناه در امان بمانند و احکام و قوانین به‌وسیله عدالت احیا و اجرا گردد. اجرای عدالت، محبت مردم را به دنبال دارد و باعث

بقا و قوام دولت‌هاست (خورشیدی چنق، ۱۳۸۹: ص ۴۴).

برقراری عدالت اجتماعی حضرت تا جایی پیش رفت که در خطبه ۱۵ نهج البلاغه درباره اموال بخشیده شده در زمان عثمان فرمودند: «وَاللّٰهُ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ بِهِ الْأَمْوَاءُ لَرَدَدْتُهٖ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ صَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ اضْيَقُ (خطبه ۱۵)؛ به خدا، اگر ببینم که (مالی غیر مشروع) به مهر زنان یا بهای کنیزکان رفته باشد، آن را باز می‌گردانم که در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برنتابد، ستم را سخت‌تر یابد. از منظر نهج البلاغه، در پیش گرفتن ستم بر بندگان، چیزی جز زوال نعمت‌های الهی را در پی نخواهد داشت و آه ستم‌دیدگان همواره در کمین ستمکاران است:

«انْصِفِ اللَّهَ وَ انْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ ادْحَضَ حُجَّتَهُ وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ وَ لَيْسَ شَيْءٌ ادَّعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ أَقَامَةٍ عَلَى ظُلْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَ هُوَ لِلظَّالِمِينَ بِالْمُرْصَادِ (نامه ۵۳)؛ خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و آن کس از رعیت که به او علاقه داری انصاف ده، که اگر انصاف ندهی ستم کرده‌ای و آن کس که بر بندگان خدا ستم کند، خدا به جای بندگانش دشمن اوست، و هر که خداوند خصم او باشد، دلیل وی را نپذیرد و او با خدا سر جنگ دارد، تا آن‌گاه که بازگردد و توبه کند، و هیچ چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون نکند، و کیفر او را نزدیک نیارد، که خدا شنوای دغای ستم‌دیدگان است و در کمین ستمکاران.

حضرت علی علیه السلام به صراحت رعایت عدالت و اجرای آن را سبب روشنی چشم زمامداران دانسته و می‌فرماید: «وَ إِنْ أَفْضَلَ قُرَّةَ عَيْنٍ الْوَلَاءُ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ» (نامه ۵۳) و حتی بعد از آنکه مردم درباره برخی رفتارهای ناپسند عثمان شکایت کردند و از ایشان خواستند که با او گفتگو کند، به او فرمود: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَدًى» (خطبه ۱۶۴)؛ بدان که فاضل‌ترین بندگان خدا نزد او، امامی است دادگر، هدایت‌شده و راهبر.

برای رساندن یک جامعه به قله‌های اقتدار، باید عدالت را در تمام ابعاد آن، یعنی عدالت در قانون‌گذاری، قضاوت، کیفر و پاداش، تقسیم امکانات و حقوق و مزایا، اخذ مالیات، در سپردن مسئولیت‌ها و امور سیاسی به دست افراد ذی‌صلاح و... اجرا شود (خورشیدی چنق، ۱۳۸۹: ص ۱۰۸).

علم و دانایی

یکی از دیگر مؤلفه‌های اساسی اقتدار ملی که در آموزه‌های اسلامی نه تنها برای قدرت، بلکه برای بسیاری از مفاهیم اجتماعی و سیاسی دیگر به کار برده می‌شود، علم و دانایی است. آگاهی، بنیاد همه حرکت‌ها و تکاپوهاست. علم و قلم می‌تواند مسئله اساسی قدرت یعنی مشروعیت را حل کند و بهترین



راه‌های رسیدن به تعادل و ثبات را نشان دهد. در قرآن کریم، دانش جایگاهی ارجمند دارد: «آیا کسانی که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، برابرند (زمر: ۹)». در آیه‌ای دیگر، در بلندمرتبه‌ی عالمان مؤمن آمده است: خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد» (مجادله: ۱۱). در قرآن کریم، علم و قدرت در کنار یکدیگر قرار گرفته است. در کلام خداوند در موارد دیگر، صفات «قدیر» و «علیم» خداوند که مظهر «قدرت» و «علم» هستند، در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند (شوری: ۵۰). در سوره روم می‌خوانیم: «خدا همان کسی است که شما را آفرید... او هر چه بخواهد می‌آفریند و دانا و تواناست (روم: ۵۴)». در آیات گوناگون قرآن کریم، حکمت، علم، عزت و قدرت، در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ صفاتی که عین ذات خدایند و چندگانگی صفات، به کثرت ذات او مبدل نمی‌شود. تكثر صفات او، تكثر مفهومی است و هیچ‌یک از صفات، غیر از دیگری نیست. در مواردی که ذکر شد، علم و قدرت خداوندی مورد توجه بود و در کنار یکدیگر بودن این صفات در کلام خداوند، نشان از سنجیدگی و ارتباط عمیق میان آنها دارد. طبعاً هنگامی که این دو در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز همراه شوند، پیامدهای نیکی را برای جامعه به دنبال می‌آورند. در مواردی که قدرت درباره انسان‌ها به کار رفته نیز به این امر اشاره شده است و می‌بینیم که علم، سرچشمه قدرت سیاسی است و به واسطه علمی که انسان دارد، صاحب قدرت سیاسی می‌شود (سیدباقری، ۱۳۹۰: صص ۹۳ و ۹۴).

حضرت علی (علیه السلام) در زمینه ارزش، جایگاه و آثار علم می‌فرماید: «الْعَالِمُ بِالْعِلْمِ كَالسَّائِرِ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ أَسَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِعٌ» (خطبه ۱۵۴)؛ آن که از روی آگاهی و علم عمل می‌کند، مانند رهروی است که در جاده روشن قدم برمی‌دارد، پس باید بنگرد که به پیش می‌رود یا به عقب برمی‌گردد. در عهدنامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «وَأَكْثَرُ مَدَارَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ فِي تَثْبِيتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِإِلَادِكَ وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ» (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ برای تقویت عواملی که اوضاع سرزمین تو (مصر) را به سامان می‌آورد و پیش از تو کار مردم به وسیله آن عوامل، درستی و سامان می‌گرفت، با دانشمندان و فرزندان، بسیار به گفتگو و تبادل نظر پرداز. نیز در نهج البلاغه آمده است: «لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ» (همان: حکمت ۱۱۳)؛ شرافتی چون دانش نباشد.

اتحاد و تعاون

از دیگر مؤلفه‌های اقتدار ملی، اتحاد افراد و اعضای جامعه برای اجرای احکام دین و رسیدن به سعادت و کمال است. بدون در کنار یکدیگر قرار گرفتن عناصری چندگانه که با یکدیگر اتحاد و یگانگی داشته باشند، قدرت شکل نمی‌گیرد. به‌ویژه در جامعه انسانی، تا هنگامی که واحدها و افراد در جامعه هرکدام به سمتی حرکت کند و برای خود و اهداف خود بکوشد، اقتدار ملی به معنای واقعی شکل نمی‌گیرد. قدرت بر ساخته نوعی هماهنگی میان رهبران و پیروان است که داری هدفی یکتا هستند و برای رسیدن به آن

می‌کوشند؛ بنابراین، اگر عنصر وحدت و هماهنگی را از قدرت بگیریم، زیرساخت آن فرومی‌ریزد. هسته آغازین قدرت، هماهنگی و یکدلی است. این مسئله ویژه مسلمانان نیست، هرگاه گروهی متحد شوند، قدرتمند می‌گردند. خداوند در قرآن کریم، از مسلمانان می‌خواهد که دشمنی و چندگانگی پیشین خود را به یاد آورند و نعمت اتحاد و الفت میان خود را متذکر شوند: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و برکنار پرتگاه آتش بودید که شمارا از آن رهانید. (آل عمران، ۱۰۳) با کشمکش و اختلاف، هرکس برای منافع شخصی و گروهی خود کار می‌کند؛ بنابراین به دنبال سستی و ضعف می‌آید که آغاز زوال قدرت است، در حالی که با الفت و برادری جایگزین خودپرستی و گروه‌گرایی می‌شود و قدرتی مصمم به وجود می‌آورد (سیدباقری، ۱۳۹۰: صص ۹۶ و ۹۷).

در زمینه وحدت، حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «وَلَيْسَ رَجُلٌ فَاعِلٌ أَحْرَصَ [النَّاسِ] عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَ وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي أَبْغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَاِبِ وَ سَأْفِي بِالذِّي وَ أَيْتُ عَلَى نَفْسِي وَ إِن تَغَيَّرَتْ عَنْ صَالِحٍ مَا فَارَقْتَنِي عَلَيْهِ» (نهج البلاغه: نامه ۷۸)؛ و بدان که هیچ‌کس آزمندتر از من به گرد آمدن امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و الفت و مهربانی آنها با یکدیگر نیست. من در این کار خواستار پاداش نیکو و بازگشت به جایگاه نیکو هستم. به زودی بر آنچه بر خود مقرر داشته‌ام، وفا خواهم کرد؛ هرچند که تو آن شایستگی را که به هنگام جدا شدن داشتی، از دست داده باشی.

«وَ اخْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ دَمِيمِ الْأَعْمَالِ ... مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ وَ اللُّزُومِ لِلْإِلْفَةِ وَ التَّحَاصُّ عَلَيْهِا وَ التَّوَاصِي بِهَا؛ وَ اجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مُنْتَهُمُ، مِنْ تَصَاغُنِ الْقُلُوبِ وَ تَسَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي» (همان: خطبه ۱۹۲)؛ و بترسید از عذاب‌هایی که در اثر رفتارهای ناپسند و کردارهای نکوهیده بر امت‌های پیش از شما رسیده است ... از تفرقه اجتناب کردند و الفت و مهربانی را شعار خود ساختند و یکدیگر را بر آن تحریض نمودند و سفارش کردند و از هر کاری که پشتشان را می‌شکست و بنیان قدرتشان را سست می‌کرد، چون رخنه کردن کینه‌ها در دل‌ها و افروخته شدن آتش عداوت‌ها در سینه‌ها و از یکدیگر روی گردانیدن و از یاری هم دست کشیدن، دوری نمودند.

همچنین تعاون و همکاری در جامعه، موضوعی اجتماعی است و هرکس در هر مقامی برای احقاق حقوق اجتماعی ... نیاز به آن دارد و اقتدار ملی کشورها نیز نیازمند توجه به این مسئله است. از منظر امام علی علیه السلام کسی نیست که در احقاق حق، از یاری خدا بی‌نیاز باشد؛ هرچند منزلت وی در حق بزرگ‌تر یا فضیلتی در دین بیشتر از دیگران باشد. آدمی هرچند خرد و بی‌مقدار باشد و در دیده‌ها بی‌ارج آید، می‌تواند دیگران را برای اجرای حق یاری دهد یا از دیگران یاری خواهد. از این رو، همه باید با همکاری یکدیگر و با اجتماع و اتحاد و فعالیت‌های اجتماعی، به حقوق خود برسند: «فَعَلَيْكُمْ بِالتَّصَاحُّ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ

عَلَيْهِ» (خطبه ۲۱۶): پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید و نیکو همکاری نمایید.

اعتدال و میانه‌روی

رعایت اعتدال و میانه‌روی و دوری از افراط و تفریط در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، از عناصر و مؤلفه‌های اقتدار ملی محسوب می‌شود و آموزه‌های اسلامی نیز بر این مؤلفه تأکید دارد. در قرآن کریم در این زمینه آمده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ (بقره: ۱۴۳)؛ این چنین شما را امت معتدل قرار دادیم تا گواه بر همهٔ مردمان باشید. اصل اعتدال در زندگی پربرکت پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم‌السلام و در کلیهٔ اعمال و رفتارشان به‌روشنی دیده می‌شود. آنان هرگز در امور از اعتدال و میانه‌روی خارج نشدند. سیرهٔ رسول خدا ﷺ در همهٔ وجوه، سیره‌ای معتدل بود. رسول خدا ﷺ در رفتار فردی، در خانواده و اجتماع، در ادارهٔ امور و سیاست، در رویارویی با دشمنان و حتی در میدان نبرد، اعتدال را پاس می‌داشت و از افراط و تفریط در هر کاری پرهیز می‌کرد و تأکید فراوان داشت که امتش از او پیروی کنند و در زندگی میانه‌روی پیشه سازند. حضرت علی علیهم‌السلام در این زمینه فرمودند: «طريقنا القصد» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۱۹۸)؛ راه و روش ما میانه‌روی است. به‌واقع راهیابی به راه نجات و فلاح، در پیش گرفتن راه میانه و اعتدال است؛ چنانچه حضرت می‌فرمایند: «مَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ حَمِدُوا إِلَيْهِ طَرِيقُهُ وَ بَشَّرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا دُمُوا إِلَيْهِ الطَّرِيقُ وَ حَذَّرُوهُ مِنَ الْهَلَاكَةِ» (نهج البلاغه: خطبه ۲۲)؛ آن که راه میانه را پیش گیرد، او را بستانند و به نجات مؤده دهند، و آن که راه راست یا چپ را پیش گیرد، روش وی را زشت شمارند، و او را از تباهی و هلاکت برحذر دارند.

حاکمان و زمامداران برای رساندن جامعهٔ اسلامی به اقتدار واقعی باید از افراط و تفریط در حق مردمان و حتی مشرکین برحذر بوده و مدارا کنند تا با این شیوه، دل‌های رعیت را نرم کرده و همهٔ افراد جامعه را به سوی هدایت و سعادت رهنمون سازند. لذا حضرت امیرالمؤمنین در نامه‌ای به یکی از فرمانداران خود فرمودند: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُّوا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ احْتِقَارًا وَ جَفَوَةً وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشِرْكِهِمْ وَ لَا أَنْ يَقْصُوا وَ يُجَفُّوا لِعَهْدِهِمْ فَالْبَسْ لَهُمْ جَلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشَّدَّةِ وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ امْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ» (نهج البلاغه: نامه ۱۹)؛ اما بعد، دهقانان شهر تو شکایت کرده‌اند که با آنان به خشونت و قساوت رفتار می‌کنی، و خویشان شمرده و بر آنها ستم روا می‌داری. در کارشان اندیشه کردم، آنان را سزاوار نزدیک کردن ندیدم؛ چون مشرکانند، و شایسته دور شدن و جفا نیافتم؛ چون با ما پیمان بسته‌اند. پس برای آنان جامه‌ای از مدارا همراه با اندکی سختی بپوش، و رفتاری مخلوط از نرمی و شدت با آنان داشته باش، نه آنان را بسیار قریب و نزدیک آور، و نه بسیار بعید و دور گردان.

آنجا که حریم اعتدال در مناسبات سیاسی اجتماعی نگه داشته نشود، به طور حتم، جوامع دچار

آسیب و انحراف خواهند شد. حضرت علی علیه السلام عدم حفظ حريم اعتدال را موجب تباهی و انحراف عثمان معرفی می‌فرمایند: «أَنَا جَامِعٌ لَكُمْ أَمْرُهُ اسْتَأْثَرَ فَاسَاءَ الْأَثَرَةَ وَ جَزَعْتُمْ فَأَسَأْتُمْ الْجَزَعَ» (همان: خطبه ۳۰)؛ در کوتاه سخن، روش او را برای شما بگویم: بی‌مشورت دیگران به کار پرداخت و کارها را تباه ساخت، شما با او به سر نبردید و کار را از اندازه به در بردید. به‌هرحال باید دانست که محبوب‌ترین کارها نزد امیر حکومت، باید رعایت اعتدال و میانه‌روی باشد (همان: نامه ۵۳).

ایجاد امنیت

از دیگر اصول اقتداربخش حکومت اسلامی، قدرت برقراری و ایجاد امنیت از سوی حکومت در تمام ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... است. امام علی علیه السلام یکی از اهداف در دست گرفتن قدرت را تأمین امنیت مظلومان ذکر می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اِتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ» (همان: خطبه ۱۳۱)؛ خدایا تو می‌دانی که آنچه انجام دادیم، نه برای رغبت به قدرت بود، و نه برای زیاده‌خواهی از مال بی‌ارزش دنیا؛ بلکه برای آن بود که نشانه‌های دینت را به جایش بازگردانیم و برنامه اصلاح را در شهرهای آشکار کنیم، تا بندگان ستم‌کشیده‌ات ایمنی یابند.

تأمین امنیت به‌وسیله حکومت‌ها آن‌قدر مهم است که حضرت علی علیه السلام وجود حاکم فاسد را بهتر از نبودن آن می‌دانند؛ چرا که به هر ترتیب، با وجود حاکم، هرچند فاسد باشد، امنیت نسبی بر جامعه سایه می‌افکند و از هرج‌ومرج جلوگیری می‌شود: «إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُلْغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفَيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ» (همان: خطبه ۴۰)؛ حالی که مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد باایمان کار خویش کند، و کافر بهره‌ خود برد، تا آن‌گاه که وعده حق سررسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را ایمن سازند، و به نیروی او، حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رسانند، و از گزند تبهکار در امان ماند.

امنیت سبب ایجاد رونق و شکوفایی در بازار علم و دانش، کسب و کار و... است که با نبود آن، هیچ اصلاحی در جامعه به سامان نمی‌رسد. در واقع برقراری امنیت زمینه تحقق عدالت را در اجتماع فراهم می‌کند. امنیت فراگیر در مرزها و شهرها و گستره اسلام، وظیفه حکومت و کارگزاران آن است؛ لذا حضرت علی علیه السلام به مالک می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرَ بِهِ عَلَى إِقَامَةِ الدِّينِ وَ أَقْمَعَ بِهِ نَحْوَةَ الْأَثِيمِ وَ أَسَدُّ بِهِ لِهَآءِ الثَّغْرِ الْمَخُوفِ» (همان: نامه ۴۶)؛ اما بعد، تو از آنانی که در یاری دین پشتیبانی‌شان را خواهیم، و یاد خودستایی گنهکار را با آنان می‌خواهیم، و رخنه مرزی را که بیمی از آن است، بدان‌ها می‌بندم.



شایسته‌سالاری

به‌کارگیری مدیران، حاکمان و عناصر شایسته حکومتی، از جمله مؤلفه‌های مهم اقتدار در جوامع اسلامی است. اگر مدیران و زمامداران حکومت، دارای ضعف در مدیریت باشند، اداره امور جامعه هیچ‌گاه به سامان نخواهد رسید. براین اساس، آیات شریفه‌ای از قرآن کریم، از جمله آیه ۵۵ سوره یوسف ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا﴾ و یا آیه ۲۶ سوره قصص ﴿قَالَتْ احْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾، همچنین آیه ۴۰ سوره نمل ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي...﴾، دلالت و تأکید بر مسئله شایسته‌سالاری دارد. همچنین با بررسی سیره امام علی (علیه السلام) به این نکته می‌رسیم؛ چنانچه از مدیران صالحی استفاده می‌کرد که ممکن بود در مدیریت ضعف داشته باشند، هرگز ضعف‌ها را نادیده نمی‌گرفتند و آنان را به سوی قوت ارشاد می‌نمودند. برای مثال، حضرت در نامه‌ای به کمیل بن زیاد نخعی، ضعف مدیریت او را نکوهیده است (همان: نامه ۶۱) و حتی در مواردی اقدام به حذف یا جابه‌جایی مدیران مربوطه داشته است؛ مانند ماجرای جابه‌جایی محمد بن ابی‌بکر، هنگامی که مشاهده کرد وی در اداره شهر مصر ناتوان است، مردی لایق و کارآزموده و مدیری مدبر چون مالک را به ولایت آن سامان گمارد و از محمد بن ابی‌بکر که از این موضوع ناراحت شده بود، دلجویی کردند (همان: نامه ۳۴) و پس از شهادت محمد بن ابی‌بکر فرمودند: «وَقَدْ أَرَدْتُ تَوَلِيَةَ مِصْرَ هَاشِمِ بْنِ عُثْبَةَ وَ لَوْ وَلَّيْتُهُ إِيَّاهَا لَمَّا خَلَى لَهُمُ الْعُرْصَةَ وَ لَا انْهَزَهُمُ الْفُرْصَةَ بِلَا ذَمٍّ لِمُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ فَلَقَدْ كَانَ إِلَى حَبِيبَا وَ كَانَ لِي رَبِيبَا» (همان: خطبه ۶۸)؛ قصد گماردن هاشم پسر عتبّه را بر آن سرزمین داشتم، اگر کار را بدو وامی‌گذاشتم، عرصه را برای آنان خالی نمی‌کرد، و فرصت را از دستشان به در می‌آورد. در این ماجرا محمد را سرزنش نمی‌کنم که دوست من بود، او را پرورده بودم و چون فرزندم می‌نمود.

اجرای نظام شایسته‌سالار آن‌قدر مهم است که امام علی (علیه السلام) یکی از عوامل سقوط حکومت‌ها را عدم به‌کارگیری مدیران شایسته و حاکمیت فرومایگان معرفی می‌نماید: «يُسْتَدَلُّ عَلَى إِذْبَارِ الدُّوَلِ بِأَرْبَعٍ تَضْيِيعُ الْأَصُولِ وَ التَّمَسُّكُ بِالْغُرُورِ وَ تَقْدِيمُ الْأَرَادِلِ وَ تَأْخِيرُ الْأَفَاضِلِ» (تمیمی، ۳۷۸: ج ۱: ص ۴۱۰)؛ راهنمایی شود بر ادبار و پشت کردن دولت‌ها به چهار چیز: تضييع و تباه کردن اصل‌ها و چنگ زدن به فریبکاری و پیش انداختن افراد فرومایه و پس انداختن مردمان بافضیلت.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، موضوع «مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی اقتدار ملی در قرآن و نهج البلاغه» با استفاده از روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده، روشن شد که علی‌رغم دیدگاه و فرضیه خنثی و یا بدبینانه در مورد آموزه‌های دینی مبنی بر اینکه در قرآن و یا دیگر متون دینی از جمله نهج البلاغه، گزاره‌هایی پیرامون مسائل سیاسی، اجتماعی و حاکمیتی نظیر اقتدار ملی وجود ندارد، با مراجعه به قرآن کریم و نهج البلاغه و بررسی آنها به این نکته رهنمون می‌شویم که در این متون، پیرامون مسائل سیاسی و حاکمیتی، از جمله اقتدار ملی، مطالب و گزاره‌های قابل توجه و ارزنده‌ای وجود دارد. براین اساس، پیرامون مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی اقتدار ملی، علاوه بر اینکه در متون دینی بر تحکیم و توسعه اقتدار ملی تأکید صورت گرفته، مؤلفه‌های اقتدار ملی نیز در عمل تبیین شده است. مطابق پژوهش حاضر، عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی اقتدار ملی در قرآن و نهج البلاغه شامل مواردی نظیر ایمان و باور به معنویت، استقامت در مسیر حق، قدرت سیاسی، سیره حکومتی مردمی، رهبری مقتدر، عدالت اجتماعی، علم و دانایی، اتحاد و تعاون، اعتدال و میانه‌روی، ایجاد امنیت، شایسته‌سالاری و ... می‌شود. بنابراین، در جامعه اسلامی، جهت رسیدن به اقتدار ملی در سطح ایده‌آل و یا مورد انتظار، علاوه بر استفاده از تجربیات بشری و دیگر کشورها و حکومت‌ها، باید از آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه در این زمینه بهره‌گیری‌های لازم صورت گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابراهیمی، هادی؛ باباتبار سرخی، ابوالقاسم؛ موسی نژاد، محمدجواد (۱۳۹۹). «انقلاب اسلامی ایران و مؤلفه‌های اقتدار ملی؛ مطالعه موردی اندیشه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری»، دوفصلنامه علمی *مطالعات قدرت نرم*، سال دهم، شماره ۲۲، بهار و تابستان، ص ۴۱۱-۴۳۲.
۲. ابن ابی الحدید، فخرالدین (۱۳۶۷). *شرح نهج البلاغه*، قم، نشر اسماعیلیان.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت، دارالاحیاء.
۴. بابایی، محمدباقر (۱۳۸۹). «نقش فرهنگ در اقتدار ملی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)»، فصلنامه *تحقیقات فرهنگی*، شماره ۹، بهار، ص ۳۹-۷۵.
۵. تمیمی آمدی، عبد الواحد (۱۳۷۸). *غررالحکم و درر الکلم*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. جهانتاب، محمد (۱۳۸۵). «بررسی مؤلفه‌های فرهنگی اقتدار ملی و نقش نیروهای مسلح در آن»، فصلنامه *دانش انتظامی*، سال هشتم، شماره چهارم، ص ۲۶-۴۲.
۷. خورشیدی چنزق، محمد (۱۳۸۹). *بررسی عوامل اقتدار و انحطاط مسلمین از دیدگاه نهج البلاغه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث.
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*، نشر دانشگاه تهران.
۹. دال، رابرت (۱۳۶۴). *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین ظفریان، نشر مترجم.
۱۰. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۰). «ماهیت و مؤلفه‌های قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم»، *کتاب نقد*، شماره ۵۹ و ۶۰، تابستان و پاییز، ص ۶۷-۱۱۱.
۱۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳). *بنیادهای علم سیاست*، نشر نی.
۱۲. فتاحی، امیر؛ وحیدنیا، فرحناز (۱۳۹۹). «مؤلفه‌های اقتدار ملی از منظر قرآن کریم»، *مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی قرآن و سلامت اجتماعی*، ۴۹۱-۵۰۶.
۱۳. لاریجانی، علی؛ غلامی، غلامرضا (۱۳۹۰). «رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی اسلام»، فصلنامه علمی-پژوهشی *علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، شماره ۱۳، پاییز، ص ۶۵-۹۲.
۱۴. شیخ الاسلامی، محمود؛ مخلصی، حمیده؛ بطحایی، سیدحسن؛ دادجو، یدالله (۱۳۹۹). بررسی اقتدار در آموزش‌های اخلاقی نهج البلاغه، سال هشتم، شماره دوم، پاییز، ص ۳۷-۶۴.
۱۵. مرتضوی، ضیاءالدین (۱۳۸۰). «اقتدار ملی در سایه رفتار علوی»، فصلنامه *حکومت اسلامی*، شماره ۱۹، ص ۲-۹.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *سیری در نهج البلاغه*، انتشارات صدرا.

چکیده ها (انگلیسی)